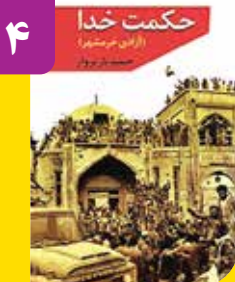


حکمت خدا



■ آزادی خرمشهر
■ حمید بازپرواز
■ نشر آذر فر
■ ۱۵۶ صفحه

«حکمت خدا (آزادی خرمشهر)» داستان خانواده‌ای در روزهای جنگ است، پدر خانواده در جنگ اسیر شده است و مادر و دو فرزندش منتظر برگشتن او هستند که خبر آزادی خرمشهر پخش می‌شود.

امید در دل خانواده برای برگشتن پدر دوباره زنده می‌شود. این کتاب روایت کودکانی است که جنگ را از زاویه‌ای دیگر می‌بینند و برای‌شان معنایی متفاوت است؛ روایتی جذاب که مخاطب را به تجربه‌ای تازه دعوت می‌کند.

خرمشهر در جنگ طولانی



■ مهدی انصاری، محمد درودیان، هادی نخعی
■ انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
■ ۵۲۸ صفحه
■ ۶ هزار تومان

کتاب از دو بخش تشکیل شده: بخش اول «خرمشهر عرصه مطامع عراق» به اوضاع و جریان‌های سیاسی قبل از انقلاب در خرمشهر می‌پردازد. بخش دوم: «خرمشهر در تهاجم سراسری عراق» به طور مفصل جریان آمادگی‌های نهایی ارتش متجاوز صدام برای شروع هجوم نظامی مستقیم تا اشغال کامل خرمشهر شکل‌گیری و سازمان‌دهی نیروهای مقاومت و... را مورد بررسی قرار می‌دهد.

آنچه در خرمشهر گذشت



■ (فتح بزرگ)
■ مستندات اشغال و آزادی خرمشهر
■ محمود نجیمی
■ نشر دارخوین
■ ۶۴۶ صفحه
■ ۲۰۰ هزار تومان

این کتاب در هفت فصل به بررسی تاریخ، اسناد و مدارک و خاطرات مربوط به اشغال خرمشهر در زمان جنگ عراق و ایران می‌پردازد. در فصل چهارم خاطراتی از محمود نجیمی از رزمندگان سپاه به عنوان یک شاهد عینی در آن برهه مرور می‌شود.

انتخاب نمی‌کند و خودش تصمیم می‌گیرد. چون او باید به مسئولین بالا و خدا جواب بدهد. فرمانده ملزم به تصمیم‌گیری و اتخاذ تدبیری است که پیش خدا جواب‌گو باشد، نه پیش انسان‌های دیگر. این حالت سوم است... داشتم ناامید می‌شدم... خداوند متعال می‌فرماید: فان مع العصر یسرا... بدون این که خودمان نقش زیادی داشته باشیم، جریان جلسه یک‌دفعه برگشت. برادر احمد متوسلیان گفت: «من خیلی عذر می‌خواهم که این مطلب را بیان کردم. ما تابع دستور هستیم و الان می‌رویم دنبال اجرا. هیچ نگران نباشید.» برادر خرازی هم همین‌طور. همه‌شان با هم هماهنگ کردند و شروع کردند به تقویت فرماندهی برای اجرای دستور...» (صص ۲۵-۲۹)

نبردی عظیم‌تر از بیت المقدس نداریم

سپهبد صیاد شیرازی در جای دیگری از خاطراتش درباره‌ی آزادسازی خرمشهر ویژگی‌های عملیات بیت‌المقدس را تشریح می‌کند؛ ویژگی‌هایی که این عملیات را با فاصله از تمام عملیات‌های دیگر در طول جنگ تحمیلی متمایز می‌کند. ایشان بر اساس همین ویژگی‌ها معتقد است که بیت‌المقدس عظیم‌ترین نبرد در دوران دفاع مقدس است:

«اولین ویژگی‌اش این بود که وسیع‌ترین منطقه‌ی عملیاتی را نسبت به عملیات قبلی داشت. بعدها هم به اندازه‌ی بیت‌المقدس هیچ عملیاتی نداشتیم که این قدر وسعت داشته باشد. وسعت منطقه‌ی نبرد ۶ هزار کیلومتر بود. دومین ویژگی این بود که در تمام جاها باید عبور از رودخانه انجام می‌دادیم؛ در هر سه محور. در محور شمال باید از کرخه‌نور عبور می‌کردیم؛ در محور شرق که دو قرارگاه فتح و نصر باید حمله می‌کردند، از رودخانه‌ی کارون عبور کردیم. برای عبور از رودخانه باید یک سرپل داشته باشیم، چون آن طرف در دست دشمن بود. سرپل موقت، تا نیرو بتواند شکاف ایجاد کند و گسترش بدهد. چاره‌ای نداشتیم. هم باید از رودخانه‌ی کرخه‌نور قرارگاه قدس را عبور می‌دادیم، هم قرارگاه فتح و نصر را از رودخانه‌ی کارون. [...] در کل عملیات جبهه‌ها، نبردی عظیم‌تر از عملیات بیت‌المقدس نداریم. ممکن است عملیات‌های دیگر سر و صدا کرده باشند ولی عملیات بیت‌المقدس عملیاتی است که عظیم‌تر از همه بوده و برای‌مان هم مانده. یعنی تمام منطقه‌ی عملیات تا پایان جنگ در دست خودمان ماند از دوراهی کارون و بهمن‌شیر در جنوب تا محل تقاطع رودخانه‌ی نیسان تا هورالعظیم که سمت راست منطقه عملیات بود. ۱۷۰ کیلومتر طول جبهه‌ی ما بود. با سه قرارگاه تک کرده بودیم. عمق منطقه‌ی عملیات هم به کوشک، طلایه، شلمچه، زید، خرمشهر و اروند می‌رسید. وسعت عملیات حدود ۶ هزار کیلومتر مربع بود که بیش‌ترین وسعت بود. دشمن از آغاز تجاوز در این منطقه مستقر شده بود و بالاترین رقم اسیر در همین عملیات گرفته شد، حدود بیست هزار نفر. می‌توانیم بگوییم بالاترین رقم غنائم جنگی در این عملیات به دست آمد. تقریباً همه‌چیز در صدر بود. طولانی‌ترین عمق منطقه‌ی عملیات در همین منطقه بود. ما در شب اول ۲۵ کیلومتر و در مرحله‌ی دوم دوازده کیلومتر پیش‌روی کردیم. حدود ۳۷ کیلومتر عمق پیش‌روی مان بود. طولانی‌ترین نبردی که شبانه‌روز جنگیدیم و پیش‌روی کردیم در همین عملیات بود؛ حدود ۲۵ روز. هیچ عملیاتی نداشتیم که به این اندازه از پل تاکتیکی، به این سرعت استفاده کند. پنج پل شناور زده شد و حدود ۴۰ هزار نفر یک‌شبه عبور کردند و بیش از ۲ هزار خودروی سبک و سنگین و تانک و نفربر در همان شب عبور کردند. این هم از ویژگی‌های عملیات بیت‌المقدس بود.» (صص ۱۴ و ۴۳ و ۴۴)



■ آزادی خرمشهر
■ خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی
■ مصاحبه:
■ سعید فخرزاده
■ تدوین:
■ احمد دهقان
■ انتشارات:
■ سوره مهر
■ ۳۶ صفحه
■ ۸۵۰۰ تومان

که به آزادسازی خرمشهر منجر شود، محسن رضایی و صیاد شیرازی جلسه‌ای دوفره می‌گذارند و پس از مدتی گفت‌وگو طرحی به ذهن‌شان می‌رسد که صیاد در خاطراتش می‌گوید یک جور امداد الهی بود:

«آن طرحی که به عنوان جرعه‌ی امید و امداد الهی در ذهن خود احساس کردیم، این بود که گفتیم درست است ما ۲۵ روز است در حال جنگیم و فرماندهان می‌گویند که بریده‌ایم و نیروهای مان باید بازسازی شوند، ولی این را نمی‌توانیم نادیده بگیریم که اگر قرار باشد خونین‌شهر آزاد شود، الان باید آزاد شود. این را هم می‌دانیم که نیرویش را نداریم که آزادش کنیم ولی حداقل می‌توانیم خونین‌شهر را محاصره کنیم. یعنی از جایی برویم بین خونین‌شهر و شلمچه. آن دفعه که نتوانستیم از شلمچه برویم، حالا از یک جای دیگر می‌رویم که آسان‌تر باشد و اعلام کنیم خونین‌شهر را محاصره کرده‌ایم. همین باعث می‌شود که نیروها بیش‌تر و زودتر به جبهه بیایند و ما تقویت شویم. این‌طور توی ذهن ما بود. آن چه به ذهن آمده بود، این بود؛ تصویری از آزادسازی نبود، بلکه محاصره‌ی خونین‌شهر بود تا در قدم بعدی شهر آزاد شود. محور را انتخاب کردیم. بهترین و سهل‌الوصول‌ترین محور برای چنین حرکتی، جاده‌ی خرمشهر به اهواز و شرق آن یعنی رودخانه‌ی «عریض» بود. باید از رودخانه هم رد می‌شدیم. عمق عملیات چهار پنج کیلومتر بیش‌تر نبود. نیروها باید عبور می‌کردند و خودشان را به اروند می‌رساندند و ما اعلام می‌کردیم که خونین‌شهر را محاصره کرده‌ایم. در حالی که این محاصره کامل نبود. یک بخش از خونین‌شهر - جنوب شهر - را اروندرود تشکیل می‌داد که آن طرفش دشمن بود. دشمن می‌توانست به راحتی با توپخانه از آن طرف بکوبد. همه‌ی آتش‌ها هم می‌رسید؛ از خمپاره گرفته تا توپخانه. یعنی نیازی نداشت توپخانه‌اش را ببرد آن طرف. با داشتن جزایر ام‌الرصاص و سهیل خیلی راحت می‌توانست پشتیبانی‌هایش را هم انجام دهد ولی ما همین را هم پیروزی می‌دانستیم.» (صص ۳۳-۳۵)

اما فقط ریختن طرح مطرح نیست، باید آن را به نیروها ابلاغ کنند و واکنش نیروها، از همه مهم‌تر فرماندهان تیپ‌ها و لشکرهای ارتش و سپاه که احتمالاً اعتراض خواهند کرد که چرا مورد مشورت قرار نگرفته‌اند. قرار دو فرمانده این می‌شود که صیاد طرح را به نیروهای ارتش و سپاه حاضر در عملیات ابلاغ کند. کار سختی است، و درست پس از ابلاغ طرح از جانب صیاد همان اتفاقی که انتظارش می‌رود می‌افتد:

«در یک لحظه همه به هم نگاه کردند و آن حالتی که فکر می‌کردیم پیش آمد. اولین کسی که صحبت کرد، برادر... احمد متوسلیان فرمانده‌ی تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) بود... گفت: «چه جوری شد؟! نفهمیدیم این طرح از کجا آماد؟...» من گفتم: «همین‌طور که عرض کردم این دستور است و جای بحث ندارد» تا آمدم از ایشان فارغ شویم، شهید خرازی صحبت کرد... من یک خرده تندتر شدم و گفتم: «مثل این که متوجه نیستید. ما دستور را ابلاغ کردیم، نه بحث را!»... آن چه مرا بیش‌تر ناراحت کرد، گفته‌های یک سرهنگی ارتشی بود... ایشان گفت: «ببخشید جناب سرهنگ ما راهکارهای زیادی برای عملیات دادیم. این جزو هیچ کدام از راهکارها نبود...» گفتم: «من از شما تعجب می‌کنم که استاد دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد هستید و چنین سوالی می‌کنید. مگر نمی‌دانید تصمیم فرمانده در مقابل راهکارهایی که ستادش به او می‌دهد از سه حالت خارج نیست: یا یکی از راهکارها را قبول می‌کند و دستور صادر می‌کند. یا تلفیقی از راهکارها را به دست می‌آورد و آن را ابلاغ می‌کند یا هیچ کدام از آن‌ها را